

نگاهی بر

زمینه های بروز هولوکاست

(شوا)

شماره فرآورده

تاریخ انتشار: دوم خرداد ۱۳۸۸

۲۳,۰۵,۲۰۰۹ اسلو

فهرست

پیشگفتار ص ۳

بخش اول: یهود ستیزی ص ۴

- کیشینیوف

- شوآ

- یاد و اشم

بخش دوم: تلاش کلیسا برای بهبود ص ۹

- آسویتس

بخش سوم: انکار یا تجدید نظر طلبی ص ۱۳

- گروه های منکر اولوکاست

- تاریخچه تجدید نظر طلبی

- دلایل تجدید نظر طلبان

- جرم بودن تجدید نظر طلبی در اروپا

- تجدید نظر طلبی در ایران

بخش چهارم: بعضی از انتقادهای تجدید نظر طلبان ص ۲۵

سوال و جواب های مطرح

بخش آخر

مسیحیت و شاخه های آن ص ۳۱

پیشگفتار

بسیار پیش از آن که محمود احمدی‌نژاد در سخنرانی مشهورش، ماجرای هولوکاست را به شیوه خود مطرح کند تا از آن در جهت خواسته های رژیم سود ببرد، متفکرانی در این سو و آن سوی جهان، در آن تردید روا داشته و دلایل خود را ارائه کردند. از آنجا که واکنش حاکمان بر ایران نسبت به این مسئله، مستقیماً بر روابط خارجی ایران اثر سوء گذاشته و این بر سیاست داخلی نیز سایه می افکند، بر آن شدم تا در این نوشتار به زمینه های پیدایش آن بپردازم و از طرف دیگر دو اندیشه طرفداران و انکار کنندگان هولوکاست را کنار هم قرار دهم تا خواننده ایرانی و فارسی زبان دید وسیعتری در این زمینه بدست آورد.

هدف از این پژوهش، پیگیری ریشه های پدید آمدن هولوکاست در اروپا است و دیگر اینکه، روشن سازد چرا اروپائیان خود را در مقابل یهودیان و اسرائیل گناهکار می دانند. قسمت های مهمی از این نوشتار حاصل مطالب فشرده ای از چند فیلم مستند آلمانی و انگلیسی است که با مدارک و شواهد متعددی همراه است.

در بعضی کشورهای اروپایی، انکار هولوکاست جرم شناخته می شود و این خود بیانگر حساس بودن موضوع است. در حالیکه نوشته اند هزاران مدرک و شاهد برای جنایات نازی ها در دست است، با اینحال هستند گروه هایی که بزرگی تعداد کشته شده گان را زیر سوال برده اند و در این نوشتار به آنها نیز خواهیم پرداخت.

در پایان شرح کوتاهی در مورد ادیان مسیحی و شاخه های آن، برای خوانندگانی که کمتر آشنا به مسیحیت هستند، آورده شده است.

بخش اول

یهود ستیزی

یهودستیزی مذهبی (آنتی جودائیسیم) از جانب کلیسای مسیحیان از نوعی تفسیر از کتاب انجیل ناشی می شود که به موجب آن یهودیان مسئول به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی مسیح بوده اند. این تصور قرن های متمادی پایه اعتقادی مسیحیان را علیه یهودیان تشکیل می داد.

یهودستیزی نزد مسیحیان، از زمان به صلیب کشیدن عیسی مسیح در فرهنگ مسیحیت وجود داشته و ریشه در چگونگی نگرش مسیحیت به یهودیان دارد. مسیحیان معتقد بودند که با آمدن عیسی مسیح، یهودیت منقرض شده و یهودیان باید به مسیح بگردند و در این نظریه تا آجا پیش رفتند که یهودیان را قاتل خدا و مسیح تصور می کردند.

در تصاویر و نقاشی هایی که از این تفکر متأثر است، از جمله تابلویی وجود دارد که پنج یهودی، یک پسر بچه مسیحی را از پشت روی یک تخت سنگی خوابانده، بطوریکه سرش از پشت، از لبه تخت آویزان شده است. در این حال یکی از یهودیان که بالای سر او ایستاده، با خنجر سینه پسر بچه را سوراخ کرده و خون او که از سینه اش فوران می کند در تشتی که روی زمین قرار دارد جمع می شود.

چنین تصویری تداعی کننده پندار معمول زمان خود بود؛ مکنندگان خون: یهودیان خون بچه های مسیح را می ریزند تا با خون آنها نان درست کنند! این یک سوی قضیه بود.

از طرف دیگر، یهودیان را به پول پرستی متهم می کردند. آنچه مسلم است، یهودیان در قرن های میانی، مالک بنگاه های مهم تجاری در آلمان بودند و حتی پول به بهره می دادند و مهره های مهمی در اقتصاد آلمان بحساب می آمدند.

در اوائل قرن شانزدهم میلادی، مارتین لوتر، کشیش متجدد و مترجم انجیل به زبان آلمانی، که تا آن زمان در کلیسای رم اشتغال داشت، چون چند تن دیگر، از کلیسای رم جدا شد و در صدد بازنگری و فرم در تعلیمات کلیسای کاتولیک برآمد که فرقه لوتری را بنیان گذارد. با اینحال نوشته های او در مورد یهودیان و دروغ های آنها، از معروف ترین نوشتارهای ضد یهودی این فرمگر بزرگ است!

ما از دوره های میانه و قرن شانزدهم صحبت می کنیم. روزگاری که هنوز صحبتی از آلمان نازی نبود و اجداد هیتلر نیز هنوز متولد نشده بودند، اما یهودستیزی چنانکه گفته شد از همان آغاز در فرهنگ جامعه مسیحیت شکل یافت که به شکل یک کینه مذهبی در آمد.

کیشینیوف^۱

در قرن نوزدهم، ملی گرایی در اروپا بوجود آمد و در یک چرخش، تنفر کلیسایی نسبت به یهود، جای خود را به یک سیاست راسیستی یهودستیزی داد. در سال ۱۹۰۳ پیوسته در آلمان و روسیه، به طور علنی اقداماتی بر ضد یهودیان صورت می گرفت و در یکی از همان اولین یورشها در کیشینیوف، ۴۵ نفر یهودی به قتل رسیدند و ۴۰۰ نفر زخمی شدند، صدها خانه ویران شد و دوبرابر این رقم مغازه ها را تخریب و غارت کردند. این واقعه نقطه عطفی در جدایی مسیحیت از یهودیت تلقی شد و پیش درآمدی بود از آنچه بعدها در سال ۱۹۳۳ و در طی جنگ ادامه یافت.

^۱ . شهری در مولداوی

آدولف هیتلر از موقعیت موجود آن زمان کمال بهره را برد و با استفاده از احساسات ملی گرائی مردم آلمان، به تقویت رویکرد حاکم در جامعه پرداخت. بدین نحو یهودستیزی شدت یافت و تعقیب آنها از درون آلمان آغاز شد. پس از حمله به اتریش، یهودیان لهستان که سابقه حضورشان در لهستان به ۸۰۰ سال می رسید، مورد تهاجم قرار گرفتند. یهودیان که در شهرها می زیستند، معمولاً به کارهای مالی و تجاری می پرداختند و در گسترش تجارت و اقتصاد لهستان نقش به سزایی داشتند.

پس از شروع جنگ جهانی دوم، در حالیکه قسمت بزرگی از پروتستانها به دنبال هیتلر رفتند، نقش پاپ پیوس دوازدهم، پاپ اعظم^۳ در دوران جنگ جهانی دوم مجادله انگیز بود. او نه تنها ادامه دهنده آنتی جودائیسیم سنتی کلیسا بود، بلکه به احساسات یهودستیزی مدرن نیز مبتلا بود. از طرف دیگر دستگاه های تبلیغات هیتلری از آن سود جسته به ترویج دکترین پاپ اعظم پرداختند که می گفت: «باید به تفکر روشنفکرانه یهود پایان داد.»

نوشته اند علاوه بر یهودیان اروپایی (اشکنازی) که قربانیان اصلی هولوکاست بودند، گروه های دیگری از جمله اسلاوها، کولی ها، معلولین، کمونیست ها، سوسیالیست ها و همجنس گرایان لایق زندگی تشخیص داده نمی شدند و اغلب مورد شکنجه و کشتار قرار می گرفتند.

^۲ . در زبان عبری هولوکاست را شوا (Shoa) می نامند .

^۳ . اطلاعات بیشتر در شرح پایانی. پاپ نماینده کلیسای کاتولیک است و پروتستان ها از کلیسای رم تبعیت نمی کنند.

بر دیوار یاد و اشم^۴ در بیت المقدس، عکسی از پاپ پیوس دوازده نصب شده با مطلبی در زیر آن که می گوید: «او در مقابل آنچه بر یهودیان رفت سکوت کرد.» کلیسا از او دفاع کرده و گفت: «او رسماً بر ضد هولوکاست صحبتی نکرد، ولی او مراقبت کرد تا یهودیان نجات یابند.»

از نظر یهودیان در رفتار و گفتار پاپ جای بحث بسیار بود. یهودان می گفتند: «اگر او صدای خود را در جامعه بالا می برد و صریحاً اعلام می داشت که یهودیان هم انسان هستند و نباید مورد آزار یا کشتار قرار گیرند، شاید شوآ متوقف می شد. و اگر گفته پس چرا همه نشنیدند؟»

ظاهراً هرگاه از پاپ خواسته می شد علیه یهودکشی آلمان هیتلری زبان به انتقاد بگشاید، بهانه آورده و می گفت: «مبارزه با "بولشویسم روسی"، در حال حاضر مهمتر از نجات یهودیان است.» منظور پاپ حکومت کمونیستی شوروی سابق بود.

پروفسور سرگیو ایتسهاک مینربی^۵، تاریخدان، سفیر اسرائیل در چند کشور اروپایی و استاد دانشگاه هبرو در مورد نقش پاپ در حادثه شوآ می گوید:

«از نظر تاریخی جواب قطعی وجود ندارد. اگر پاپ دستور نجات یهودیان را داده بود، طبیعتاً باید شفاهی داده باشد نه کتبی، زیرا سندی از این دستور موجود نیست. اما از نگاه من کمی عجیب است؛ من در بین کشیشانی که در ایتالیا به آنها برخوردم، کشیشان مسیحی زیادی بودند که فعالانه به نجات یهودیان همت گماشتند، اما هیچکدام از آنها نگفتند این کار را می کنیم چون پاپ دستور داده و یا گفته اوست. حتی یک نفر.»

او خود تصریح می کند که: «البته می شود موضوع را از طرف دیگر نیز در نظر گرفت. در نظام های

^۴ . بنای یادبود یهودیانی که در جریان هولوکاست دوران نازی ها نابود شده اند.
^۵ .Sergi Yitzhak Minerbi

هیلارشی که حکومت از بالاست، می توان گفت به هرحال پاپ در رأس بوده و مسئول تمام خوبی ها و بدی ها، و اگر کشیشان مسیحی به نجات یهودیان برخاستند نتیجه خواست او بوده است. ولی اگر چنین است؛ پس چطور در خود ایتالیا، دالاکستا در فلورانس و بوئنو در ژنو مسیحیانی بودند که فعالانه به نجات یهودیان شتافتند ولی همزمان، یک ونیزی وطن پرست، افسر آلمان اعلام کرد؛ تنها آلمان و واتیکان جلوی پیشروی بلشویسم را می توانند بگیرند و از این نظر باید همکاری کنند.»

پروفیسور مینربی در پایان نتیجه می گیرد: «اگر چنین هیلارشی محکمی در کلیسا یافت می شد و همه چیز از بالا می آمد، پس باید یک روش واحد در همه موارد اعمال می شد، ولی چنین چیزی نبود.»

با چنین زمینه ای می شود فهمید چه جدالهایی تا قبل از جنگ جهانی دوم بین کلیسا و کنیسه وجود داشت و تنها ظهور و قدرت گرفتن هیتلر نبود که آزار و اذیت یهودیان را بدنبال داشت. جامعه مسیحیت از همان آغاز نتوانست ببیند یهودیان به دین خود باقی مانده اند.

"امپایر مییر"^۶ فیلسوف در تاریخ ادیان از دانشگاه بارلان در رامات گان، دومین دانشگاه بزرگ اسرائیل، می گوید: «وقتی هیتلر آمد گفت: من چیزی را عوض نکردم. من هر چه کلیسا گفته انجام دادم!»

^۶.Empraim Meir : Relegionsphilosoph Barlan Universitet Ramat - Gan

بخش دوم

تلاش کلیسا برای بهبود

به این ترتیب رابطه میان رم و بیت المقدس در تیره ترین روزگار خود قرار داشت تا اینکه در ۱۳ آوریل سال ۱۹۸۶، "پاپ یوهانس پائول دوم" از سیناگوگ در رم دیدن کرد. او اولین پاپی بود که تا آن زمان وارد خانه یک خدای یهودی شده بود. او در این اقدام یهودیان را چون برادران بزرگتر خواند.

پاپ یوهانس در کنیسه رم از یهودستیزی و ظلمی که به آنها رفته بود اظهار تأسف نمود و اعلام کرد: «هر گونه پیش نویسی که تا امروز در جهت ترویج چنان روشهای گفته یا نوشته شده باشد، از نظر کلیسا باطل است.»

یوهانس پائول، اولین پاپی بود که به نقش و قدرت رسانه های ارتباط جمعی پی برد و با ظاهر شدن در صفحه تلویزیون، مردم سراسر جهان برای پیشبرد فرم خود تشویق نمود. دنیا نیز برای او احترام قائل بود. او می دانست دنبال چیست و به چه می خواست برسد. او می دانست نوشته را اشخاص معدودی می خوانند اما تصویر را در تلویزیونها همه می بینند. او اعلام کرد: «یهودیان مردمان خدا هستند.»

یوهانس پائول دوم همیشه تکرار می کرد که: «ریشه یهودیت و مسیحیت یکی است و اگر کلیسا، یهودیان را در نگاه مساوی با مسیحیان نداند، خودش را در حقیقت نفی کرده است.» کلیسا پیوسته از خود می پرسید؛ اگر مسیحیت جای یهودیت را گرفته پس چرا آنها هنوز به عنوان یک جامعه معتقد وجود دارند.

این سوال نه تنها از نظر تاریخی مهم بود بلکه از نظر یهودیان نیز سودمند بنظر می رسید. بنابراین از آن به بعد کلیسا نمی توانست بدون اینکه از یهود با احترام صحبت کند به موجودیت خود ادامه دهد.

پاپ یوهانس پائول دوم برای محکم تر کردن فرمایش در نگرش مسیحیت نسبت به قوم یهود، در بیست و ششم ماه مارچ سال ۲۰۰۰ به اسرائیل سفر کرد و در یک سخنرانی تاریخی از گناہانی که در حق پسران و دختران ابراهیم رفته بود بخشودگی طلبید. او در مقابل حیرت جهانیان متن نوشته بخشودگی را چنانکه در یهودیت مرسوم است در شکاف میان سنگ های دو هزار ساله دیوار غربی که از مقدس ترین اماکن بیت المقدس است گذاشت.

این عمل پاپ نقطه عطف دیگری در مناسبات بین رم و بیت المقدس محسوب می شد و کلیسا از آن به بعد خود را موظف می دید از یهودیان حمایت کند.

با مرگ پاپ اعظم، جانشین او خود را "بندیکت" شانزدهم نامید و او نیز کوشید دنباله اقدامات پاپ قبلی را ادامه دهد و گام های دیگری برای نزدیکی کلیسا با یهودیان بردارد. از این رو او در سال ۲۰۰۶ به آشویتس رفت.

آشویتس

آشویتس اردوگاهی است که در پائیز سال ۱۹۴۱ در کنار شهر کوچکی در لهستان به نام "اوشفین چیم"، که به زبان آلمانی آن را آشویتس می گفتند، ایجاد شد. از این اردوگاه نخست برای نگهداری زندانیان غیرنظامی لهستانی چون سیاستمداران، دانشگاہیان، متخصصان و کشیشها استفاده می کردند.

نوشته اند، در آشویتس حدود یک و نیم میلیون انسان از هر نوع ملیتی جان خود را از دست دادند. و موقعی که درهای این اردوگاه گشوده شد، تعداد

بازماندگان تنها ۷۶۰۰ نفر بوده اند. و نوشته اند که پس از بازرسی اردوگاه؛ «یک میلیون لباس، ۴۵۰۰۰ جفت کفش و ۷ تن موی سر انسان» به دست آمده است.

قصد این نوشتار شمارش انسانهای از بین رفته در آن سال ها و بررسی جنایات آلمان نازی نیست، این پیش زمینه از آشویتس را برای خواننده ذکر کردیم تا روشن باشد پاپ بندیکت شانزدهم از کجا می خواست دیدن کند. او در آن دیدار رسماً انکار کننده گان هولوکاست را محکوم کرد، اما وقتی صحبت از نازی ها به میان آورد، گویی از گروهی صحبت می کند که آلمان را اشغال کرده و چنان نقشه های وحشتناکی را در دنیا به اجرا در آورده اند، و تو گویی هیچ آلمانی مسئول آن جنایات نبوده است. یک روش روزیونیستی که خود را از گناه پاک کنند و بگویند آنها عده ای بودند که از ناکجا آباد آمده و آلمانی نبودند.

کاری که رژیم حاکم بر ایران کرد و مرتکبین قتل های زنجیره ای را به یک دسته "مخفلی" نسبت داد که از خودشان نبوده است.

ناگفته نماند که پاپ بندیکت از کودکی در آلمان نازی بزرگ شده و آنگونه که در آن زمان الزامی بود، به گروه "جوانان هیتلر" پیوست، اما یک عضو مشتاق آن سازمان نبود. یک سخنگوی واتیکان گفته بود که پاپ "هرگز، هرگز، هرگز" عضو آن سازمان نبوده است. ولی پاپ خود گفته است که در جوانی به آن سازمان پیوسته بود.

سفر اخیر (۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۸) پاپ بندیکت شانزدهم، رهبر کاتولیکهای جهان از اردن و اسرائیل نمادی بود از تلاش بیشتر او برای آشتیجویی با مسلمانان و یهودیان. او در اردن بر ضرورت همکاری مسیحیان و مسلمانان تاکید ورزید. پاپ این سخنان را در حالی ادا کرد که خاطره اظهارات قبلی او، پیرامون میراث پیامبر اسلام، در ذهن پاره ای از مسلمانان فراموش نشده بود.

سه سال پیش، رهبر واتیکان با تکرار مکتوبی از قرون وسطی در یک سخنرانی دانشگاهی خشم مسلمانان را در بسیاری از کشورهای اسلامی جهان برانگیخت. نوشته قرون وسطایی مدعی می شد که میراث به جای مانده از پیامبر مسلمانان "غیر انسانی و شیطانی" است. شاید پاره‌ای منتظر بودند تا پاپ هنگام حضور در اردن و سخنرانی در مسجد ملک حسین، از این بابت پوزش بطلبد.

ولی او به جای پوزش‌خواهی، به عنوان اقدامی در جهت توسعه دوستی مابین اسلام و مسیحیت، در اردن خواستار «پایان جدایی و خشونت» بین مسلمانان و مسیحیان شد.

نکته جالب دیگر در این سفر، بازدید پاپ از "یاد واشم" موزه یادواره هولوکاست در کنار تپه هرتسل در بیت‌المقدس است. همانطور که در اوائل این نوشتار گفتیم، در بخشی از این موزه تصویری از پاپ پیوس دوازدهم نصب است که یهودیان مدعی هستند، او با سکوت از کنار هولوکاست گذشته است. پاپ از بازدید این بخش خودداری کرد!

و آخرین نکته اینکه، پاپ در مسجد ملک عبدالله، رسماً از نظریه وجود دو کشور فلسطین و اسرائیل در کنار هم دفاع کرد.

بخش سوم

انکار یا تجدید نظر طلبی در هولوکاست

در بعضی کشورهای اروپایی، انکار هولوکاست جرم شناخته می‌شود و این خود بیانگر حساس بودن موضوع است. در حالیکه نوشته‌اند هزاران مدرک و شاهد برای جنایات نازی‌ها در دست است، با اینحال هستند گروه‌هایی که بزرگی تعداد کشته‌شده‌گان را زیر سوال برده و نقدهایی در این زمینه‌ها نوشته‌اند.

انکار یا تجدید نظر طلبی در هولوکاست به تفکری گفته می‌شود که بر اساس آن، نسل‌کشی مورد ادعای یهودیان در جریان جنگ دوم جهانی اتفاق نیافتاده و یا بزرگنمایی شده است.

زیر سؤال بردن هولوکاست از جمله در آلمان، فرانسه و اتریش، جرم محسوب می‌شود. دلیل تصویب چنین قوانینی، انکار واقعیت‌های تاریخی و جلوگیری از یهودستیزی و سواستفاده طرفداران حزب نازی و نژادپرستان اعلام شده است.

در اول نوامبر سال ۲۰۰۵، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه‌ای که به پیشنهاد آمریکا و با رای موافق ۱۰۴ کشور تصویب شد، انکار هولوکاست را قابل پذیرش ندانست و بیست و هفتم ژانویه را برای یادبود قربانیان آن فاجعه، روز جهانی قربانیان هولوکاست نامگذاری کرد.

ایران تنها کشوری بود که با این قطعنامه مخالفت کرد و بررسی مساله هولوکاست در مجمع عمومی سازمان ملل را اقدامی در راستای اهداف واشنگتن و متحدانش عنوان نمود.

گروه‌های منکر هولوکاست

در میان مدافعان تجدید نظرطلبی، طیف‌های گوناگونی قرار دارند. در حقیقت تجدید نظر طلبان را نمی‌توان یک گروه متقارن شمرد. برای مثال گروه‌های نئونازی پس از جنگ جهانی دوم تبلیغات خود را مبنی بر دروغ و ساختگی بودن هولوکاست آغاز کردند. "جرج لینکون راکول" از اولین رهبران نئونازی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم بود که به انکار هولوکاست پرداخت. "هانس اشمیت" از نئونازی‌های آلمانی مشهور، پس از ورودش به آمریکا در سال ۱۹۴۹، تبدیل به یکی از فعالترین منکران هولوکاست در آمریکا شد.

گروه دیگری که بصورت سازمان یافته و با هیاهوی زیاد ادعای تجدید نظر طلبی می‌کنند، گروه‌های "کوکلوسکلان"^۷ هستند. آنها از توزیع کنندگان مطالب منکر هولوکاست می‌باشند.

تجدید نظرطلبان از طیف‌های دیگری نیز تشکیل شده‌اند. گروهی یهودی‌اند مانند جوزف جی برگ، روژه دای دامرگو، دیوید کول و استفن هیوارد، برخی مسیحی مانند روبر فوریسون، گرمار رودلف، میکائیل ای هافمن و رابرت کانتس و برخی ملحدند مانند بردلی اسمیت. برخی نیز مسلمان هستند مانند روژه گارودی، ابراهیم آلوش و احمد رامی.

در میان تجدید نظر طلبان کسانی یافت می‌شوند که از سوی رژیم ناسیونال سوسیالیست تحت تعقیب بوده و یا حتی سابقه زندانی شدن در اردوگاه‌های تجمعی را دارند. پل راسینیر و جوزف جی. برگ از این دسته هستند. برخی پروفیسور دانشگاه هستند، از قبیل: کریستین لیندر، کاستاس زاور دینوس و آرتور آر. بوتز، و گروه کثیری مدرک دکتری دارند چون: هربرت تیدمان، استفان هیوارد. برخی مهندسان چون: فردریچ

^۷ نام سازمان‌های همبسته‌ای در کشور ایالات متحده آمریکا در گذشته و امروز می‌باشد که پشتیبان برتری نژاد سفید، یهودستیزی، نژادگرایی و ضدیت با آئین کاتولیک می‌باشند.

برگ و گروه دیگری تاریخ‌نگار حرفه‌ای هستند مثل: مارک وبر و رابرت کونتسو. بسیاری دیگر نیز به استادی کرسی‌های مختلف دانشگاه اشتغال دارند.

از دیدگاه گرایش سیاسی نیز گروه‌های تجدید نظر طلب طیف همگنی را تشکیل نمی‌دهند. برخی کمونیست و سوسیالیست هستند مانند: پل راسینیر و برخی چپ میانه‌رو مثل: سرچ سیون. گروهی لیبرال بوده چون: دیوید کول و برخی دیگر محافظه‌کارند همچون: کارلو ماتوکنو. گروهی طرفداران دست راستی در میان آنان به چشم می‌خورد مانند: یودو والندی و مارک وبر و برخی ناسیونال سوسیالیست می‌باشند مثل: ارنست زوندل.

تجدید نظر طلبان خود مدعی هستند که تکرار تجدید نظر طلبان شامل: مذاهب متفاوت، مشاغل گوناگون، عقاید سیاسی کاملاً متضاد و اقوام ملیتی مختلف هستند و این حقیقت آنها را از اتهام وابستگی سیاسی و نژادی مبرا می‌کند.

تاریخچه تجدید نظر طلبی

پژوهشگران تجدید نظر طلبی در هولوکاست را در سه دوره زمانی بررسی می‌کنند.

۱. دوره اول، تقریباً بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم و محاکمات دادگاه‌های سران آلمانی آغاز شد. در این دوره، برخی مورخین با انتشار آثار تحقیقی و تحلیلی خود، واقع‌گرایی ادعاهای مطرح شده در دادگاه‌ها را به چالش کشیدند.

۲. دوره دوم با آغاز انتشار فصلنامه ای بنام "بازنگری تاریخی"^۸ در سال ۱۹۸۰، فصل جدیدی برای بازنگری در هولوکاست پدید آمد. تعداد کتب و مقالات منتشر شده در این دوره در خصوص بازنگری در هولوکاست به میزان زیادی افزایش یافت و تجدید نظر طلبان به امکانات بیشتری دست یافتند. ولی از سال ۱۹۹۳ تا سال ۲۰۰۳، این

^۸ Journal of Historical Review

امکانات به تدریج بر اثر اختلافات مالی کاهش یافت و از بین رفت.

۳. دوره سوم از سال ۲۰۰۳ و با آغاز کار سایت های اینترنتی و انتشار نشریه تجدیدنظر طلب^۹ آغاز شد که تجدیدنظرطلبان مجدداً فرصت پیدا کردند تا با مقالات تکنیکی تر و متنوع تر، به جنبه های حقوقی قضیه بیشتر بپردازند.

دلایل تجدیدنظر طلبان

تجدیدنظر طلبان دلایل گوناگونی برای عقاید خود ارائه می دهند. مهمترین این دلایل معمولاً شامل موارد زیر است:^{۱۰}

۱. هیچ فرمان و یا دستوری از سوی حزب نازی برای نابودسازی یهودیان وجود ندارد. در میان مدارک بدست آمده از آلمان پس از سقوط، حتی یک برگه یا سند وجود ندارد که به عنوان دستور کشتار یهودیان از سوی مقامات به افسران و یا گزارش انجام این عمل از سوی انجام دهندگان به مافوق هایشان تلقی شود. همچنین هیچ برنامه، طرح، سازمان و یا حتی مدارک بودجه و حسابداری نیز برای کشتار یهودیان یافت نشده است.
۲. تجهیزات صنعتی کافی و حتی سوخت کافی برای سوزاندن اجساد این تعداد از قربانی در تمام مناطق تحت اشغال آلمان وجود نداشته است. ظرفیت کوره های جسد سوزی (و نه آدم سوزی) کشف شده، حتی به اندازه سوزاندن اجساد که به دلیل گرسنگی و بیماری فوت شده بودند نیز نبوده است.
۳. با وجود فعالیت سرویسهای اطلاعاتی متفقین و همچنین نزدیکی اردوگاه ها به مناطق سکونت مردم عادی، تا پیش از پایان جنگ، هیچ منبع رسمی، سازمان بین المللی و حتی کشورهای دشمن آلمان، ادعایی مبنی بر کشتار گسترده یهودیان نکرده اند.

^۹.Historical Revisionism! <http://www.vho.org/>

^{۱۰}.Historical Revisionism! <http://vho.org/Intro/GB/index.html>

۴. بررسی آمار یهودیان قبل و بعد از جنگ گواه آن است که در طول دوره جنگ جهانی دوم، با احتساب کسانی که به عنوان سرباز در جبهه‌های جنگ جان خود را از دست داده‌اند، حداکثر پانصد هزار یهودی از دنیا رفته‌اند.

بر اساس نظر تجدیدنظر طلبان؛ طرفداران هولوکاست در ادعا و آمار خود از هولوکاست، دچار تناقضات زیادی شده‌اند. تناقض مدعیان هولوکاست شامل موارد زیر است:

۱. تناقض در تعداد قربانیان: تاکنون، براساس مقالات و منابع رسمی و غیر رسمی مدعی هولوکاست، تعداد متنابهی ارقام گوناگون برای قربانیان آورده شده است. برای مثال تنها برای اردوگاه آشویتس ۲۲ منبع معتبر، ارقامی از ۳۵۶ هزار نفر (فریتجوف مایر تاریخدان ۲۰۰۲) تا ۸ میلیون نفر (دفتر تحقیقات جنایات جنگی فرانسه ۱۹۴۵) را ارائه داده‌اند. فیلم‌ها و منابع غیر رسمی این رقم را فقط برای این بازداشتگاه تا ۹ میلیون نفر (فیلم مستند شب و مه ۱۹۵۵ زیر نظر مشاوران تاریخی هنری میچل و الگا ورمسر میگات) نیز تبلیغ نموده‌اند.^{۱۱}

۲. تناقض در شیوه یا شیوه‌های کشتار: مدعیان هولوکاست شیوه‌های ادعایی هم‌دیگر را تکذیب و رد کرده‌اند. برای مثال برخلاف مدعیان هولوکاست در سالهای قبل‌تر، امروزه هیچ مدعی هولوکاستی ادعا نمی‌کند که از روشهای جریان برق، کشتار در اتاقهای بخار سوزان، مرگ بوسیله تخلیه هوا از اتاق، کشتار از طریق مسموم سازی خون و مرگ به طریق آهک زنده برای کشتار یهودیان استفاده شده باشد.

۳. تناقض در اردوگاه‌های دارای اتاق گاز: مدعیان هولوکاست در گذشته برای هر اردوگاه، اتاق گاز را الزامی دانسته بودند. برای مثال هارتلی شاوکراس، دادستان انگلیسی دادگاه نورنبرگ، مدعی بود کلیه اردوگاه‌های آشویتس، داخائو، تربلینکا،

^{۱۱} <http://vho.org/tr/۲۰۰۲/۱/Faurisson۱۷-۲۲.html>

بوخنوالد، ماتهاوزن، مجدانک و اورانین برگ دارای اتاق گاز بوده‌اند. امروزه هیچ مدعی هولوکاستی وجود ندارد که مدعی وجود اتاق گاز در داخائو، بوخنوالد و اورانین برگ باشد.^{۱۲}

۴. افسانه صابون‌سازی: "سایمون وایزنتال" یهودی، معروف به شکارچی نازی‌ها در سال ۱۹۴۶ مدعی شد که آلمانی‌ها از چربی اجساد برای تولید صابون استفاده می‌کردند. بسیاری از غربیان همچنان این افسانه را باور دارند. در حالی که ساموئل کراکوفسکی، محقق اسرائیلی هولوکاست، این داستان را یک افسانه دانست که آلمانی‌ها برای ترساندن زندانیان یهودی آن را ساخته‌اند.^{۱۳}

علاوه بر تناقضات موجود، در بسیاری از ادعاهای مدعیان هولوکاست، اصولاً دلایلی که براساس آن هولوکاست اثبات می‌گردد، از دید تجدیدنظر طلبان مردود است. مهمترین دلیل مدعیان هولوکاست، اعترافات و شهادت گواهان دادگاه‌های نورنبرگ (IMT و NMT)، مونیخ، لوئن برگ، هامبورگ، فرانکفورت و بیت‌المقدس است.

دلایل رد اعتبار این دادگاه‌ها و اعترافات آنها از دید تجدیدنظر طلبان، عمدتاً به بیانات گردانندگان دادگاه و صورتجلسات آنها باز می‌گردد. برای مثال "قاضی نورمن بیرکت"، قاضی انگلیسی دادگاه نورنبرگ، مدعی شد که «این دادگاه تنها شکلی از یک فرایند قضایی را دارد و هدف اصلی آن سیاسی است.»^{۱۴}

قاضی کل دادگاه نورنبرگ "چارلز ونیر استروم"، مدعی شد «بسیاری از مدارک ارائه شده در دادگاه‌ها، از میان چندین تَن! مدارک بدست آمده انتخاب شده‌اند... فضا در اینجا خفقان آور است. وکلا، منشی‌ها، بازجوها و مترجمانی بکار گرفته شده‌اند که به تازگی به تابعیت آمریکا درآمده‌اند. سابقه آنان

^{۱۲} -Institute for Historical Review. http://www.ihr.org/jhr/v10/v10n04p-8_Weber.html

^{۱۳} -Jewish Soap, Mark Weber. <http://www.library.flawlesslogic.com/soap.htm>

^{۱۴} -Institute for Historical Review. http://www.ihr.org/jhr/v10/v10p167_Webera.html

سرشار از تنفر اروپایی است... اگر هفت ماه پیش می‌دانستم، هرگز به اینجا نمی‌آمدم.» منبع ۱۴

ماده ۱۹ اساسنامه دادگاه نورنبرگ تصریح کرده: «دادگاه خود را به قواعد فنی ارائه مدرک مقید نمی‌کند... و هر مدرکی را خواهد پذیرفت.» بنابراین هیچ متهمی در دادگاه نتوانست اصالت مدرکی را رد نماید. منبع ۱۴

"شموئل کراکوفسکی"، رئیس مرکز یادبود هولوکاست در اسرائیل، در سال ۱۹۸۶ اذعان نمود «بیش از ده هزار (از بیست هزار) شهادت‌های بایگانی شده غیر قابل اعتماد است.» منبع ۱۴

در دادگاهی که اصالت مدرک ارائه شده مورد سوال نباشد، ممکن است هر کس حرفی زده باشد که با کمال واقعیت فاصله داشته است. منکرین و یا تجدیدنظرطلبان در موضوع هولوکاست، لیست بلندی از دروغ بودن برخی اعتراف‌ها ارائه کرده‌اند. موردی از آن که در دادگاه ثابت شده از این قرار است:

در دادگاه داخائو یک شاهد یهودی به نام "اینشتاین" مدعی شد که متهم، برادر وی را به قتل رسانده است. متهم با انگشت برادر شاهد را که بر روی صندلی تماشاچیان نشسته نشان می‌دهد و می‌گوید: «برادرت اینجا نشسته!» در صورتجلسه دادگاه ثبت شده که بازپرس با فریاد به شاهد خود اینشتاین، گفت: «چطور می‌توانیم این خوک را اعدام کنیم، در حالی که توی احمق برادرت را به دادگاه آورده‌ای؟»^{۱۰}

علاوه بر این دلایل، بنابر ادعای تجدیدنظر طلبان، برخی از ادعاهای هولوکاست، شرایط اولیه باورپذیری را نیز ندارند. برخی از این دلایل به این شرح است:

۱- اتاق‌های موسوم به گاز فقط برای شپش‌زدایی و موارد بهداشتی استفاده می‌شده و استفاده از گاز

^{۱۰} -The Nuremberg Trials and the Holocaust. http://www.ihr.org/jhr/v12/v12p167_Webera.html

سیانور (سیکلوین ب) برای کشتار مردم مقرون به صرفه نبوده است.

۲- نشانه‌ای از گاز سیانور در دیوارهای اتاق‌هایی که گفته می‌شود برای کشتار یهودیان استفاده می‌شده پیدا نشده است.

۳- اسناد موجود نشان می‌دهد که زندانیان بیمار یهودی و غیر یهودی مورد مداوا قرار گرفته و حتی جراحی هم می‌شدند.

۴- وینستون چرچیل، نخست وزیر بریتانیا و دوایت آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا در کتابهای خاطرات خود از جزییات دوران جنگ، هیچ اشاره‌ای به وجود اتاق‌های موسوم به گاز نداشته‌اند.

۵- بیماری تیفوس در آن زمان شیوع داشت و تصاویر اجساد بسیار لاغر مردگان نیز شاهد بر همین ماجراست. دولت برای جلوگیری از گسترش پخش این میکروب کشنده، اجساد مردگان را می‌سوزاند.

جرم بودن انکار هولوکاست در برخی کشورها

در بسیاری از کشورهای اروپایی انکار و یا ابراز اغراق به هولوکاست جرم تلقی می‌شود. کشورهای اتریش، بلژیک، جمهوری چک، فرانسه، آلمان، اسرائیل، لیتوانی، لهستان، رومانی، اسلواکی و سوئیس دارای قوانینی علیه انکارکنندگان هولوکاست هستند. یکی از افرادی که در سال ۲۰۰۶ به جرم انکار هولوکاست به سه سال زندان محکوم شد، "دیوید اروینگ"، مورخ بریتانیایی، بود.^{۱۶}

"روژه گارودی"، محقق فرانسوی، به علت انکار هولوکاست زندانی شد.

"یورگن گراف"، مورخ و پژوهشگر سوئیسی، نیز به خاطر سخنانش در انکار هولوکاست به زندان محکوم شد و برای فرار از زندان از سوئیس خارج شد. وی هم اکنون در روسیه زندگی می‌کند.^{۱۷}

^{۱۶}- بی بی سی فارسی. http://www.bbc.co.uk/persian/news/story/۲۰۰۶/۰۲/۰۶۰۲۲۱_nh-jewish-muslim.shtml

^{۱۷}- بی بی سی فارسی. http://www.bbc.co.uk/persian/worldnews/story/۲۰۰۶/۰۴/۰۶۰۴۱۰_jb_mz_holocaust.shtml

"روبر فوریسون"، در سال ۲۰۰۶ به دلیل مصاحبه‌ای که در سال ۲۰۰۵ با شبکه سحر ۱ انجام داد، به جرم انکار هولوکاست، به سه ماه زندان و پرداخت ۷۵۰۰ یورو محکوم شد. وی به خاطر بیان عقیده‌اش، بارها از سوی گروه‌های تندروی یهودی مورد آزار و ضرب و شتم قرار گرفته است. [۱۸] [۱۹]

^{۱۸} - <http://www.ihr.org/books/ztn.html#۲۹۳۲۱> Institute for Historical Review.

^{۱۹} - روزنامه آفتاب. http://www.aftab.ir/news/۲۰۰۷/jul/۰۵/c۱۱۸۳۶۲۸۰۹۷_politics_world_france.php

"حمود احمدی نژاد" رئیس جمهور وقت ایران، در سال ۲۰۰۵ و در جمع مردم زاهدان هولوکاست را یک افسانه خواند. [۲۰]، [۲۱]. او در سال ۲۰۰۹ و در کنفرانس دوربان ۲ از به کار بردن واژه هایی همچون "مشکوک" و "مبهم" برای اشاره به هولوکاست که در متن سخنرانی ارائه شده توسط ایران به سازمان ملل وجود داشت خودداری کرد و به جای آن عبارت "سوء استفاده از هولوکاست" را بکار برد.^{۲۲}

"سعید امامی" معاون امنیتی سابق وزارت اطلاعات ایران و از طراحان قتل های زنجیره ای، در مهرماه سال ۱۳۷۵ و در دانشگاه همدان گفته بود: «اگر کتابهای تاریخی را خوانده باشید این بحث شش میلیون یهودی يك جَنگ تاریخی است. من یکسری از دوستان نازی و نئونازی داشتم [که] کتابهای معتبر درجه يك را در این رابطه برای من فرستادند. [مطابق] آخرین آماری که خود یهودی‌ها جمع کرده بودند، کل کشته یهودی‌ها در جنگ دوم جهانی، ۲۵۰ هزار نفر بوده است.»^{۲۳}

تا اوایل دهه هفتاد، هولوکاست در ایران یک رویداد حقیقی به شمار می‌رفت و فیلم‌ها و سریال‌های غربی که در تائید هولوکاست ساخته شده بودند، بدون هیچ توضیحی در شبکه‌های رسمی تلویزیون پخش می‌شد.^{۲۴} حتی در سال ۷۲ دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد، در بیانیه‌ای، کشتار فرقه داویدیان در آمریکا را به کشتار دسته جمعی یهودیان توسط آلمان نازی تشبیه کرد.^{۲۵}

^{۲۰} - واشنگتن پست. <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2005/12/14/AR2005121402403.html>

^{۲۱} - گاردین <http://www.guardian.co.uk/world/2005/dec/14/iran.secondworldwar>

^{۲۲} - آسوشیيتد پرس http://www.google.com/hostednews/ap/article/ALeqM0h-NABIEjaGSsDBh_qdpdNmX7V6VwD97MSP9G0

^{۲۳} - دویچه وله <http://www.dw-world.de/dw/article/0,2398316,00.html>

^{۲۴} - سریال دوران طلایی. پخش شده در اسفند ۷۱ و فروردین ۷۲ -
^{۲۵} - روزنامه جمهوری اسلامی. ۵/۲/۷۲ و روزنامه کیهان ۵/۲/۷۲ -

در سال ۱۳۸۶ در پی دعوتی توسط محمود احمدی نژاد، کنفرانس هولوکاست تهران با شرکت ۶۷ پژوهشگر از کشورهای مختلف از تاریخ ۲۰ و ۲۱ آذرماه در تهران برگزار شد.^[۲۶] [۲۷]

در حالیکه تجدیدنظر طلبان، بزرگی مقوله هولوکاست را با دلایلی که در پیش گفته شد، زیر سوال می برند، یهودیان اسناد و آثار جنایات نازیها را در چند موزه یادبود قربانیان هولوکاست نگاهداری می کنند. در سال های اخیر چند موزه مشابه در چند نقطه جهان برپا شده که مشهورترین آنها "موزه هولوکاست" در واشنگتن و "موزه تالرانس" Tolerance (مدارا) یا سازگاری در لوس آنجلس است.

گویا در این موزه ها و در چندین کتابخانه و آرشیو و موزه های دیگر جهان، صدها هزار سند، عکس و فیلم از جنایات نازی ها گردآوری شده است. قوطی های گاز خفه کننده از نوع "سیلکون - ب" که در اردوگاه های مرگ نازی به کار می رفت، تصاویر و فیلم های کوره های آدم سوزی، نمونه هائی از خروارها موی سر، عینک و کفش و دندان طلا که نازی ها از قربانیان خود گرفته بودند، صابونی که از چربی یهودیان ساخته شده، وسائلی که از پوست انسان ها درست شده و انواع شواهد دیگر در این موزه ها در معرض دید تماشاچیان قرار دارد.

از آنجا که نه نویسنده ای این مدارک را به چشم خود دیده و نه خوانندگان شاید چنین شانس را بدست آورده باشند، جدال بین طرفداران و تجدیدنظر طلبان را به حال خودشان واگذار می کنیم. خواننده با جمع بندی این نظرات، خود باید اندیشه کند و آنچه را که به اعتقاد او نزدیکتر است بپذیرد و یا اصولاً نپذیرد.

مسلم آنست که شمار زیادی از یهودیان، چون مردمان دیگر بدست آلمان نازی در جنگ جهانی دوم از بین رفته اند و این تنها نتیجه جنگ نبود، بلکه نتیجه

^{۲۶} - گاردین <http://www.guardian.co.uk/world/2006/jan/16/secondworldwar.iran>
^{۲۷} - ها آرتس <http://www.haaretz.com/hasen/pages/789142.html>

هزاران سال کور دلی کلیسا بود که زمینه را برای جنایات هیتلر مهیا کرد.

از این رو، اروپائیان که جمعیت اصلی آن را مسیحیان تشکیل می دهند خود را در مقابل یهودیان گناهکار می دانند و با این رویکرد دست اسرائیل را در تجاوزات خود به فلسطینیان باز گذارده اند.

در بخش بعدی مروری می کنیم بر بعضی از انتقادهای تجدیدنظرطلبان و جوابهایی که از طرف یهودیان به آنها داده شده است.

بخش چهارم

بعضی از انتقادهای تجدیدنظر طلبان و جوابهای آنها

س:

یهودیان چگونه ادعا می کنند که آلمان ها قربانی ها را در حمام های گاز کشنده خفه می کردند و سپس اجساد آنها را می سوزاندند. در حالی که در چند اردوگاه چندین کوره آدم سوزی یافت شده، ولی حتی یک حمام گاز خفه کننده شناسائی نگردیده است. چه سند و مدرکی برای اثبات این مدعا ارائه می شود؟

ج:

آلمان ها پیش از آنکه در جنگ شکست بخورند و کوتاه زمانی پیش از آنکه سربازان متفقین به اردوگاهها برسند کوشیدند شواهد و آثار جنایات خود را از بین ببرند - که یکی از مهمترین این آثار حمام های گاز خفه کننده بود. نازیها تا پیش از احداث حمام های گاز کشنده، قربانیان را در اتاقک کامیونهای مرسدس بنز خفه می کردند.

با اینهمه، اسناد و شواهدی در مورد این اماکن وجود دارد و هر اندازه علم پیشرفت می کند و شیوه گردآوری اطلاعات تکمیل تر می شود، شواهد بیشتری بدست می آید. از باقیمانده حمام گاز در اردوگاه مرگ "زاکسن هاوزن" عکس هایی در دست هست. همچنین نقشه های شرکتی که حمام های گاز در "آشوویتس" را ساخت وجود دارد و حتی دستورالعمل معمار ساختمان خطاب به کارگران وجود دارد که در آن قید شده باید کف حمام ها... (معلوم نیست این دستورالعملها که خیلی هم بلند بود و من از نوشتن بقیه آن خود داری

کردم، چرا به دادگاه نورنبرگ ارائه نشده بود! حیف که اسم کارگران در دستورالعمل نبود، وگرنه می شد از آنها پرسید.

س:

انکار گران هولوکاست می گویند: حتی اگر ستمی هم بر یهودیان در جنگ جهانی دوم رفته باشد، دولت اسرائیل چه حقی دارد به نام آنها از دولت آلمان خسارت پولی و غرامت مالی بگیرد و به این وسیله کلاشی کند؟

ج:

کشور اسرائیل متعلق به ملت یهود است و علت وجودیش آن است که یهودیان نیز همانند هر ملت دیگر دنیا (مثلا ایرانیان، یا فرانسویان و یا ملت یونان) سرزمین مستقل خویش را داشته باشد. خاک اسرائیل خاستگاه ملت یهود و سرزمین باستانی آنان است و اسرائیل مدرن همچنان نماینده یهودیان در داخل این سرزمین و خارج از آن محسوب می شود.

بنابراین، هنگامی که دولت نوین آلمان (دولتی که پس از جنگ جهانی دوم در غرب آلمان برپا گردید) درصدد برآمد برای کاستن از عذاب وجدان آلمانها که چنین جنایاتی را علیه یهودیان اروپا مرتکب شده بودند، به بازماندگان جنایات نازی کمک مالی کند تا بتوانند زندگی خود را از نو برپا سازند، طبیعی است که با اسرائیل به عنوان نماینده قانونی یهودیان دنیا وارد گفتگو شود.

دولت آلمان، در دوران صدراعظم "کنراد آدناوئر" پرداخت دو نوع کفاره مالی را تصویب کرد.

آلمانها در چارچوب توافق بین دو ملت، تعهد کردند به بازماندگان یهودی قربانیان جنایات نازیها و آن یهودیانی که از اردوگاههای مرگ جان سالم بدر بردند، مقرری ماهیانه ای به عنوان "خسارت" بپردازند. پرداخت این مقرری در مورد بازماندگانی که زنده هستند، هنوز ادامه دارد.

استدلال اخلاقی پرداخت این خسارت آن است که دولت آلمان وظیفه وجدانی دارد به آنانی که جان سالم بدر برده اند و همچنین خانواده های آنها، ماهیانه مبلغ ناچیزی را بپردازد تا بتوانند به روی پای خود بایستند و زندگی شرافتمندانه ای داشته باشند. بسیاری از این بازماندگان افرادی علیل و رنجور هستند و شمار زیادی از آنان به مشکلات روحی و روانی مبتلا می باشند که رسیدگی به آنان مستلزم پرداخت هزینه های مالی است.

س:

تا کنون دهها کتاب توسط دانشمندان برجسته تاریخ شناس انتشار یافته که ادعا می کنند با ارائه مدارک متقن ثابت کرده اند که هولوکاست وجود نداشته و شش میلیون نفر قربانی نشده اند. اینها چرا مورد تعقیب و مجازات قرار گرفته اند؟

ج:

افرادی که از آنها نام برده شده خود اعتراف می کنند که تاریخ شناس نیستند (دیوید ایروینگ در پایان محاکمه اخیر خود در اتریش اعتراف کرد که هیچیک از مطالبی که نگاشته بر اساس اسناد و مدارک نبوده، بلکه از دیدگاههای شخصی او ناشی شده است). کتاب های این افراد را نیز نمی توان یک پژوهش تاریخی دانست، بلکه حداکثر یک تلاش شبه روشنفکرانه ای به هدف آن است که حقایق تاریخی انکار گردد و جنایات کم اهمیت جلوه گر شود و هیتلر مورد " اعاده حیثیت" قرار گیرد.

س:

کوره های آدم سوزی که در بسیاری از اردوگاههای مرگ آلمان هیتلری بدست آمده، تنها برای سوزاندن اجساد افرادی بوده که در اثر بیماریهای واگیردار (به ویژه تیفوس) درگذشته بودند و سوزاندن جسد آنها ضروری بود که دیگر اسیران اردوگاه مبتلا نشوند.

بنابراین، وجود این کوره ها تنها برای جلوگیری از افزایش شمار بیماران و مردگان بوده است!

ج:

این یکی از ادعاهای شناخته شده جنایتکاران نازی و طرفداران آنهاست که وقوع عملیات جهنمی و پلید خود را انکار کنند و خود را بی گناه نشان دهند. در کنار اردوگاهها همیشه گودالهایی حفر شده بود که افراد مبتلا به تیفوس یا دیگر بیماریهای همه گیر را بلافاصله در آنجا دفن می کردند و با ریختن مواد شیمیایی روی جسد و پوشاندن آن، خطر را دور می ساختند. (معلوم نیست این گودالها را چرا قبل از دادگاه نورنبرگ شناسایی نکردند.)

کوره های آدم سوزی در آشویتس و دیگر اردوگاههای مرگ شب و روز کار می کردند و اسیران آزاد شده شهادت داده اند که هر روز هزاران جسد در این کوره ها به خاکستر مبدل می گردید که منطقی نیست ادعا شود همه این اجساد متعلق به بیماران بوده است.

نازیها تصمیم به خفه کردن قربانیان و سپس سوزاندن اجساد آنها گرفتند - زیرا تصور می کردند که به این وسیله آسان تر و سریع تر می توانند برنامه خود را برای نابودی هرچه زودتر یهودیان عملی سازند.

س:

ادعا می شود که ملت آلمان از این رو از یهودیان نفرت داشت که نه تنها اقتصاد آلمان را به ورشکستگی کشانده بودند، بلکه ادبیات و هنر و اصولاً جامعه آلمان را نیز مسموم ساخته بودند! این ادعا تا چه حد می تواند درست باشد؟

ج:

همه پژوهش‌های بیطرفانه اقتصادی نشان می‌دهد که یهودیان آلمان در دوران پیش از جنگ جهانی دوم نه تنها موجب ورشکستگی اقتصادی آن کشور نشدند، بلکه بعکس، در رونق اقتصادی آن کشور جنگ زده و شکست خورده (در جنگ جهانی اول) و تأمین نیازهای اساسی مردم آلمان نقش اساسی و سازنده داشتند. نخستین فروشگاه‌های بزرگ پوشاک و لوازم خانگی در آلمان را بازرگانان یهودی به راه انداختند و برای نخستین بار فروش اجناس به صورت قسطی را رواج دادند تا مردم کم‌بضاعت هم بتوانند وسائل مورد نیاز خود را به اقساطی که برایشان قابل پرداخت بود خریداری کنند.

س:

چگونه می‌توان ثابت کرد که شش میلیون نفر یهودی کشته شده‌اند؟ آیا آماری وجود دارد که در هر یک از اردوگاه‌های مرگ چند نفر یهودی کشته شده‌اند؟ آیا می‌توان محاسبه کرد که در جریان جنگ‌های پارتیزانی، قتل عام‌ها و کشتارهای خارج از اردوگاه‌ها چند نفر یهودی جان باخته‌اند؟

ج:

آلمانی‌ها افرادی بسیار منظم و دقیق هستند. حکومت آلمان هیتلری نیز علاقه داشت که هر کاری با سند و مدرک صورت گیرد، و از این رو مدارک و اسناد بسیاری از جنایات هیتلری بطور مشروح در بایگانی‌های دولتی آلمان (متجاوز از ۲۰ میلیون سند) و در آرشیوها برخی کشورها دیگر و در کتابخانه‌ها و موزه‌ها وجود دارد.

به موجب این آمار و اسناد، تعداد یهودیانی که در برخی از اردوگاه‌های مرگ کشته شدند از این قرار است:

- اردوگاه آشویتس- بیرکناو حدود یک میلیون و پانصد هزار نفر که حدود یک میلیون نفر آنان

یهودی، و بقیه افراد کولی، روشنفکران، کشیش های مخالف نازی، مسیحیان مؤمن، همجنس گرایان و افراد دیگر بودند.

۷۰۰ تا ۹۰۰ هزار نفر	- اردوگاه تربلینکا
۶۰۰ هزار نفر	- اردوگاه بلژک
۲۵۰ هزار نفر	- اردوگاه سوبی بور
۲۰۰ هزار نفر	- اردوگاه مایدانک
۱۵۲ هزار نفر	- اردوگاه خلمنو

مسیحیت و شاخه های آن

مسیحیت به سه فرقه بزرگ : کاتولیک، ارتدکس و پروتستان تقسیم شده که هر کدام از آنها به نوبه خود به شاخه های کوچکتری منشعب شده اند. اولین تجزیه مسیحیت، تشکیل کلیسای ارتدکس است. ارتدکس ها از کلیسای رم جدا شده و به ارتدکس شرقی شهرت یافتند، مانند کلیسای روسیه.

پروتستان دومین و بزرگترین انشعاب در درون مذهب کاتولیک است که در برابر سخت گیری ها و انحرافات فراوان این مذهب انجام شد.

۱. مخالفت با قدرت الهی پاپ اصلی ترین نقطه مقابل پروتستانیزم با مذهب کاتولیک است.
۲. عدم نیاز بر وجود روحانی در ارتباط با خدا.

۳. عدم اجبار در اعتراف به گناه.

۴. عدم نیاز به کلیسا و روحانیت در فهم اصول عقاید.

۵. حق کشیشان در ازدواج. چنانکه می دانیم در کلیسای کاتولیک، کشیشان حق داشتن همسر ندارند در حالیکه در مذهب پروتستان، کشیشان چون دیگران ازدواج می کنند و خانواده تشکیل می دهند.

مذهب پروتستان نیز به نوبه خود به شاخه های متعدد تقسیم شده است که فرقه "لوتری" یکی از آنهاست. اصول شعائر و مراسم مذهبی پروتستان عبارت است از: تعمید، اعتراف غیر اجباری، تناول و افطار، تلاوت کتاب مقدس، حضور در کلیسا و قرائت ادعیه لوتر. در کلیسای پروتستان رسم تقسیم نان و شراب در مراسم کلیسایی حذف گردید.

کار های دیگر نویسنده

رمان:

از ۳۶ تا ۷۱ درجه شمالی

یاقوت سرخ

نماز سر وقت

داستان کوتاه:

روشنک خانم

رُز در خانه خدا

دختر عمه های محجبه داوود

برخورد در فرودگاه

پژوهش:

شیعیگری و امام گرایی

دفتر های چکامه:

تمجید، کاوش، تحلیل، تمثیل و رباعی ها

*

فایل های عناوین بالا در فرمت پی دی اف چاپ شده
و برای دانلود در دسترس عموم می باشد

www.faravarde.biz/pars